

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

دادخواه : ریاست اتحادیه خران خراسان بزرگ

داد گر : ذات اقدس

تاریخ : ۰۶،۰۸،۰۹

موضوع : داد خواهی خران از جفای آدمیزاد

به پیشگاه خالق جهان و زنده جانان

منجمله "خران"

طنز

از حیطه علم لدنی ولا محاط آن ذات اول و آخر بیرون نبوده و نیست و نیک به خاطر دارند که بعد از خلقت جنس "خر" صد ها هزار سال قبل، ما بدون کدام ادعای خاصی و فارغ از هر نوع انحصار طلبی، زور گوئی، تجاوز به حقوق حقّ سایر زنده جانان، در یک فضای آرام توأم با صمیمیت زیست نموده، از خرد تا بزرگ واز مذکر تا مؤنث با آواز بلند ذکر و شکر آن ذات اقدس را به جا می آوردیم. تنها خطری که گاهگاهی حیات ما را تهدید میکرد و در نتیجه از هزاران یکی را به قربانی می گرفت، حملات ناگهانی حیوانات گوشت خواری بود از جنس شیر، پلنگ، ببر و گاهی هم عده ای گرگ گرسنه. با آنکه همیشه خاطر ما آزرده بود که خالق به این بزرگی و عظمت که نام جنس ما نیز از آن بزرگی گرفته شده، چه نیازی داشته در عوض آنکه خود شکم مخلوقش را با کرامات ذاتی سیر کند ، خوراک وی را به جان حیوان کوچکتر و بی دفاع تری حواله نماید، مگر باز هم تمکین به مشیت خالق را بزرگترین عبادت دانسته، جان می دادیم و حرفی مقابل خالق به زبان نیاورده که چه، حتا در همان حال دریده شدن با صدائی که تمام ملکوت را فرا گیرد شکر خالق گفته به بزرگی او که بزرگترین بزرگان است، شهادت میدادیم.

این وضع الی حوالی ۸۰۰۰ سال قبل از امروز که موجود مضر ، حق ناشناس، انحصار طلب، سود جو و کافر نعمتی به نام "آدم" اولین رسن را بر پایمان بست و آنچه را آن ذات به مثابه ودیعه خالق به مخلوق اعطاء فرموده بود، یعنی آزادی را از ما ربود؛ دوام نمود. نمی گوئیم که از آن زمان تا اکنون چه بر سر ما از دست این موجود آمد و چه مشکلاتی از بابت تسلط او بر ما گذشت. محض به خاطر آنکه نکند خاړنوالی بی اطلاع از

زندگی ما و یا یکی از آن ره گم کردگان طرفدار آدمیزاد مسؤول دوسیۀ ما از جانب ذات اقدس مقرر گردد، و جنس ما در دادگاه نهائی نیز روی عدم فهم و یا حب آدمیزاد بازنده اعلام گردد، نکاتی چند از غمنامۀ بی پایان "خران" را تذکر میدهیم.

التماس ما آن است که این دادخواهی را به رسم آدمیان به معنی اعتراض علیه خلقت ندانسته در کنار عقوبت آدمیزاد ما را از "گوشۀ چشمی" محروم نگردانید. که این محرومیت سخت تر از هر عذاب و عقوبتی بر ما "خران" گران خواهد آمد.

و اما ذکر شمه ای از مصایب:

رنج ها و مصیبت های ما از جنس آدمیزاد و آنچه از وی بر ما وارد آمده، یکی دو تا نیست تا بشود همه را حساب کرد که نتوان "لا تحسو" را بر شمرد. گفتیم از آن ایامی که بر پای ما رسن بست، ایکاش تنها رسن بود که از منخرین ما میله داغی را نیز گذرانیده حلقه ای بر آن بست تا هر حرکت ما را بر اساس وارد کردن درد جدیدی تحت کنترل داشته باشد. این موجود دوپا که بعد از نسبت دادن تکریم های چندی به خود از جانب ذات اقدس خویشتن خویش را "اشرف مخلوقات" نام گذاشته از فرط تنبلی و کاهلی تمام کارهایی را که خود باید می کرد، و ما را از انجام آن هرگز سودی در میان نباشد، بر گردۀ ما تحمیل نموده است.

این وجود نحیف را که می بایست با قوت لایموتی بر سر پا ایستاده می ماند از یکطرف در زیر بار خود فرو برد و از جانب دیگر با خست جبلی خود همان علف را که بدان قناعت داشته شکر رازق آن می گفتیم، نیز از ما دریغ داشت.

ما را در هزاران جنگی بار بر دوش و رسن در گردن به پیش انداخت که هیچگونه منفعتی از آن بابت نصیب نمی شدیم. کاری که اکنون با جنس خود هم می کند - چه بگوئیم که طی این مدت به چه تعداد از "خران" قربانی آزمندی های اولاد آدم شدند. مگر کیست که لااقل از آن در خون خفتگان به نام شهید یاد کند تا چه رسد به اینکه کاه و جو وارثین آنها را زیادتیر نمایند.

هرچند ما بمانند آدمیزاد حسود نیستیم و این را هم میدانیم، که تمام حیوانات دیگر هم از دست این حیوان دوپا چه کشیده اند. مگر این را هم می بینیم که این حیوان دوپا در بی انصافی و خصومت علیه خر، شدید تر عمل میکند، که نمونه آنرا در مرقد و بارگاه ساختن برای "بز" در پنجشیر "شریف" میتوان دید. البته آن زیارتگاهی را که انگریز با دفن قسمتی از بدن ما بوجود آورده، نه برای تکریم از ما بلکه به هدف فریب دادن جنس خودش، ایجاد کرده، که ما را از آن نه خیریت و مسؤولیتی.

وقتی این بدن های نحیف و استخوانی زیر بار طاقت فرسا و بعد از طی مسافه های طولانی دیگر توان از دست میداد و بر زمین می افتاد آن بی مروتان در عوض برداشتن بار، دادن لمحۀ ای استراحت و خوراندن مقداری جو و آب تا تجدید قوا صورت گیرد، به جانما با چوب و لگد افتاده، با کشیدن از دُم کوتاهی که داریم می خواستند ما را از زمین بلند کنند. چون پاها را توان ایستادن نبود آن بی مروتان بعد از زدن و داغ کردن، زخم زبان را به کار گرفته، همجنسان خود را که ما خران عار داریم با آنها مقایسه شویم به ما مثل زده تنبلترین ها را مخاطب قرار داده می گفتند: "خرش در گل بند مانده".

وقتی ما را با سایر حیوانات یکجا در بند می کردند، هر چند سودآوری ما بیشتر از دیگران بود مگر در تمام امتیازات در صف آخر قرار داشته و داریم. این بی انصافها از تحمل طبیعی ما حد اکثر سوء استفاده را نموده هر آنچه بد بود وهست به ما نسبت میدهند.

ما را که در زحمت کشی نمونه کاملی از یک موجود فعال و زحمتکش هستیم، از یک جانب بی رحمانه استثمار میکردند و از جانب دیگر وقتی کسی را از کار زیاد می خواستند طعنه بزنند می گفتند: "خر واری بارش کردیم از خود خبر نشد."

وقتی از فرط درد بدن و روان توان ایستادن در پا نداشتیم و با "چکه" هم نمی شد ما را از جا برخیزانند، در عوض مراعات به یک موجود بهتر از خود که هم از اصل و نسب بهتر و قدیمی تری نسبت به خودش برخوردار است، و هم اخلاق نیکو تر از خودش دارد و هیچ گاهی پا و یا دستش به خون هم جنس خودش و یا زنده جان دیگری رنگین نشده، به نفهمی متهم ساخته، بعد از آنکه خودش از خستگی کتک زدن ما از پا می افتاد میگفت: "خر نا فهم جای خوابیدن را هم نمی داند"

ذات اقدس، اگر خاړنوالان بخواهند از این مظالم انکار نمایند و تو هم که هیچ گاهی مسئولیت شهادت را با وجود علم بر یک عمل بر دوش نمی گیری می خواهیم در این زمینه اقرارهای چندی از خود آدمیزاد را در این ورقه داد خواهی ضمیمه نمائیم تا هیچ کسی را یارای انکار از آن نباشد.

قیاس گیر از اینجا آن و این را

خر پیشینه ، پل باشد پسین را

ناصر خسرو

خرکی را به عروسی خواندند

خر بخندید و شد از قهقه سست

گفت من رقص ندانم بسزا

مطربی نیز نداتم بدرست

بهر حمالی خوانند مرا

کاب نیکو کشم و هیزم چست

خاقانی

خر را به زدن ، اسب نتوان کرد

امثال و حکم دهخدا

خرانرا کسی در عروسی نخواند

مگر وقت آن کاب و هیزم نماند

نظامی

و یا اینکه: خر ملا تمام هفته کار میکرد، روز جمعه سنگ از کوه می آورد، چنانکه:

خرکچی روز جمعه از کوه سنگ می آورد، ضعفاء و زیردستان را هیچ آسایشی نیست.

امثال و حکم دهخدا

و یا اهانت های دیگری از این سنخ:

- خر بی یال و دم، آدمی بی نهایت احمق

خر بود خادمی ولی کاهل

که بکار اندرون بود منبل

سنائی

- مغز خر خورده؛ در مورد ابلهان به کار رود

- خریّت بهره خدا داد است، کنایه به حماقت و نادانی کسی

خری را که تیمار خربنده گشت

سه جو در شکم به که سی من به پشت

ناصر خسرو

- خری زاد و خری زید و خری مرد

امثال و حکم دهخدا

- اگر خر نمی بود مفتی نمی شد

هر چند بودند کسانیکه به صورتی یاد خیری از ما کرده اند، مگر از یکسو تعداد آنها کم است و از جانب دیگر در بطن همان ذکر خیر نیز اهانتی نهفته است چنانچه:

- خر بار بر ، به که شیر مردم در

سعدی

خر بر آن آدمی شرف دارد

که دل مردمان بیازارد

سعدی

خلاصه ای دادگستر و دادستان. کل!

هر چه بگوئیم از دست آدمیزاد کم گفته ایم. زیرا آنها که در غصب صفات حمیده یکی از دیگری انحصار طلب ترند، به محض آنکه صفت بدی را یافتند به زودی زود آن را هم بار ما مظلومان نموده روسیاهی دنیا و آخرت را برای ما پیشکش می نمایند. چنانچه وقتی از ملا های خویش به عذاب می آیند، شاعری از میان آنها برخاسته چنین بلغور می نماید:

این چه شوربست که در عصر قمر می بینم

ملاهای وطن خویش چو خر می بینم

نیست یکی در این ملک که کند کارحق

ور بود وضع حیاتش به خطر می بینم

و یا اینکه شاعر دیگری اهانت را از حد گذشتانده ما را نیز آدمیزاد و کینه ورز می داند:

امروز روز خرخری و خر سواری است

فرداست روز خرکشی و انتقام خر

از این هم بدتر وقتی در دهه اول انقلاب در ایران مردم دیدند که چگونه آخذ تمام دست آورد های انقلاب را غارت نمودند و همزمان با آن روز ده ها بار مجبور بودند دعای وحدت را گوش بدهند " انجزه انجزه الخ " بر وزن آن چنین ساختند:

" من خرم تو خری ما همه خریم

ما همه پیرو یک خر نر نریم

..... خمینی رهبر

مصیبت های جنس ما به همین جا خاتمه نیافته، برای ما نه ننگ گذاشتند و نه ناموس. وقتی این را می گوئیم مطمئن هستیم پیروان ملا ربانی از ته دل می گویند "صدقنا"، مگر به همدیگر اشاره میکنند که می باید در کار نظر استاد را بیشتر مراعات نموده، بر مخفی کاری افزود. چه بگوئیم که از دست آدمیزاد مذهب زده به چه تعداد از نو عروسان ما در شب زفاف بدون نشان پدری به خانه همسر رفتند، اگر ملا ربانی از خدا بترسد حتماً شهادت خواهد داد، که متجاوزین جنسی سالها قبل تجاوز بر صغیران را بر کره خر های یک ساله تا سه ساله تمرین نموده اند.

مذهب هم که در چنین حالتی در عوض محکوم نمودن نفس عمل، خیز دور برداشته گوشت حیوانی را که با آن "وطی" صورت گرفته حرام اعلام میدارد. مذهب بدین صورت پوشش حمایتی برای حلال گشتن چوب بز، گوسفند و گاو فراهم می نماید، مگر خر چه؟ خر که از اول گوشتش مکروه تحریمی اعلام شده و قابل خوردن نیست.

بلافاصله باید در همین جا افزود، آنچه را در دهه نود میلادی تماشاچیان سینما از عشق بازی راهبه ها با خران دیدند، در انجام آن عمل شنیع، خران هیچ گونه مسئولیتی نداشته، این مقررات سختگیرانه و ضد انسانی کلیسای کاتولیک بود که راهبه ها را در درون صومعه ها زیر پای همجنسان ما می انداخت. جالب ترین بخش قضیه آن بود که آن زنان بیچاره و درمانده که غریزه جنسی خود را به امید آنکه عروس پسر تو شده زیر پا می کردند، نمی دانم از کجا بدین حقیقت پی برده بودند، که "خران" همان پسر اند که همه در انتظارش میباشند؟ به علاوه آدمیزاد هر چه زشتی و پلشتی در وجود نامبارک خودش است، آنرا به خر نسبت داده شأن "خریت" ما را به هم می زند. چنانچه:

نره خر: برای مرد بیکاره و نفهم

ماچه خر: برای زنی بدکاره که به خاطر پول با کسی همخوابه می شود. — این یکی از آن توهین های فراموش نشدنی به مقام خراست. زیرا در سراسر جهان خری پیدا نمی شود که به خاطر چند برگ سبز، خر دیگری را بر خود اجازه دهد.

کره خر: اولاد شوخ و بی تربیت و پیش از پدر و مادر خود ش

به همین سان ده ها و صد ها ترکیب زشت و نامأنوس از پیوند با پیشوند ها و پسوند های متعدد، به هتک حرمت خر می انجامد.

این رنجانمه هشت هزار ساله که به گفته یک تن از آدمیزادگان: یکی داستان است پر از آب چشم — فردوسی — هنوز هم از طرف آدمیزادگان بر جنس خران روا میگردد، از اواسط سده گذشته در برخی کشور های غربی تا حدودی تغییر یافت. در این کشور ها مردمانش بعد از آنکه "حق مردم خودشان را کف دستشان گذاشتند!!" به فکر حمایت از حیواناتی بهتر از آدمیزاد نیز افتادند، مگر چه سود که از یک جانب بعد از انقراض نسل آنها به این کار دست زدند و از جانب دیگر زنده ها را نیز از زندگی در هوای آزاد محروم نموده در باغ وحش ها چنان به اسارت کشانیدند، که حتی زاد و ولد آنها را نیز با القاح مصنوعی تحت کنترل خویش در آوردند و از عالترین لذت زندگی نیز محروم نمودند.

می گویند در افغانستان که ما هم به خاطر بقای آن کمتر از آدمیزاده شهید نداده ایم، زمانی رئیس جمهور داوود می خواست با تصویب "قانون جزای عمومی" به حمایت از ما بر خیزد، ما که خریم تو خود دانی که چقدر آن ادعاء حقیقت داشت و چقدر تبلیغات دربینش وجود داشت.

ما تمام این مظالم و اجحافات آدمیزاده را که تحمل هریک از آنها از همین اشرف مخلوقات صدها "خر فیلسوف" به خاطر رد خالق می ساخت نمودیم و دم فرو بستیم چون از اول میدانیم که هیچ چیز بدون مشیت خالق امکان پذیر نیست، تا این اواخر که دیگر تحمل را جایز ندانسته، با به گردن گرفتن همه چیز، دل به دریا زده علیه آدمیزاده و تمام حامیان آن در بالا و پائین اعلام جرم می نمائیم. و آنهم بدان علت:

در سایت "آینده رسانه مستقل ایرانیان" آمده بود که گویا نماینده خاص ملل متحد تصمیم دارد، به تعداد ۳۰۰۰ رأس خر را به خاطر پیشبرد امر انتخابات استخدام نماید. خواندن این خبر آتش به جان تمام خران زده، با در نظر داشت اینکه خون هزاران شهیدی را که با خری روی مین دشمن رفته و از جسد خود پلی ساخته تا "پسین" از آن عبور نماید، در خطر می بینیم، با صراحت اعلام می داریم:

آدمیزاد در طول بیش از ۸۰۰۰ سال حاکمیت جبارانه خود بر ما، تا توانسته ما را بدنام، احمق، سمبول تنبلی، نمونه بلاهت، فساد و آواز بد معرفی داشته، بدون آنکه ما کوچکترین تقابلی با آنها نموده باشیم. یگان پس لگدی حلال و شیر مادر برای زنده آن - مگر این اتهام ناروا را به هیچ صورت غیرت، همت و از همه بالاتر "خریت" ما اجازه نمی دهد، تا پذیرفته خود را شامل خاینان به ملت و کشور بنمائیم.

آی آدمیزاد!

به میخ هرکسی که می پری بپر! بالاتر از سیاهی رنگی نیست نه تو چیزی بیشتر از این می توانی بر مصایب ما بیفزائی و نه هم حامیانت را که به تو "اشرف مخلوقات" - اگر از خود نساخته باشی که از تو دم بریده، شکی نیست "لقب داده اند توانی باشد که روز ما بد تر از آنچه هست نماید.

به شما اخطار می دهیم که می توانید کمافی السابق دشنام های قبلی را به ما نسبت دهید، مگر حق ندارید ما را در کنار چهل خاین قرار داده بر ما صفت "خر خاین" را نیز بچسبانید.

ما عار داریم که کسی ما را با کرزی، عبدالله عبدالله، احمدزی و سایر وطن فروشان همتراز بسازد.

اخطار را جدی بدانید ورنه این شما و این هم پس لگدی های ما!

اتحادیه خران خراسان بزرگ

رئیس دوره ئی، "خر ملا نصرالدین"